فصلنامه چشم انداز شهرهای آینده
www.jvfc.ir
دوره دوم، شماره اول، پیاپی (۵)، بهار ۱۴۰۰
صص ۱۹-۱

فصلنامه چشم انداز شهرهای آینده
Future Cities Vision

تفاوت‌های فضایی در طرد اجتماعی – اقتصادی گروه‌های فرهنگی و قومی با تاکید بر جنسیت (مطالعه موردی: شهر سنندج)

زهره فنی: دانشیار گروه جغرافیای انسانی و آمایش، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران[۱].

فرید واحدی یگانه: کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی‌شهری، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۲۷

چکیده

در ایران به موازات رشد شهرنشینی، گسترش محلات فقیرنشین بویژه سکونتگاه‌های غیررسمی از پدیده‌های فراگیر شهر معاصر بوده است. یکی از دلایل حاشیه‌نشینی طرد فرهنگی و قومی است. طرد اجتماعی پدیده‌ای چند جنبه ای است و فراتر از ابعاد مادی و کمبودهای اقتصادی، بر دامنه‌ی متنوعی از محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دلالت دارد. در همین رابطه، جنسیت یکی از مقولات بسیار مهمی است که باعث ایجاد قشربندی در کلیه‌ی جوامع می‌شود. نابرابری جنسیتی، واقعیتی اجتماعی در سراسر تاریخ بشر بوده است. با توجه به اینکه نیمی از جمعیت هر جامعه را زنان تشکیل می‌دهند، این پژوهش، هدف خود را بررسی تفاوت‌های فضایی در طرد اجتماعی – اقتصادی گروه‌های حاشیه‌ای فرهنگی و قومی در شهر سنندج با تاکید بر جنسیت قرار داده است. روش تحقیق به صورت توصیفی – تحلیلی بوده و نوع آن کاربردی است. شیوه‌ی گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای، اسنادی و پرسشنامه‌ای است. نمونه‌گیری به صورت هدفمند بوده و از جمعیت ۲۶۰۰۰۰ نفری حاشیه‌نشین شهر سنندج، ۴۰۰ نفر با استفاده از فرمول کوکران برای پرسشگری انتخاب شدند. داده‌های بدست آمده از طریق نرم‌افزار SPSS تجزیه تحلیل شدند. از طریق آزمون رگرسیون چندمتغیره مشخص شد در هر دو جنبه ی دسترسی به منابع و طرد / ادغام اجتماعی، عوامل اقتصادی به ترتیب با ارزش عددی «۰/۴۹۸ و ۰/۵۶۸» بیشترین تاثیر را در طرد اجتماعی – اقتصادی افراد داشته‌اند. همچنین از طریق آزمون t-test مستقل مشخص شد که در زمینه دسترسی به منابع، عوامل اقتصادی و خدمات اجتماعی ضعیف، به ترتیب با ارزش عددی «۴۳/۱۶۶ و ۴۱/۶۴۷» و در جنبه ی طرد / ادغام اجتماعی، عوامل اقتصادی و آسیب‌های اجتماعی، به ترتیب با ارزش عددی «۴۹/۷۰۶ و ۴۷/۱۲۳» بیشترین تاثیر را در طرد اجتماعی – اقتصادی زنان داشته‌اند.

واژگان کلیدی: طرد اجتماعی – اقتصادی، گروه‌های فرهنگی و قومی، جنسیت، سنندج

۱ . نویسنده مسئول: z-fanni@sbu.ac.ir

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]

مقدمه

از دهه‌های پایانی قرن بیستم شاهد ظهور و گسترش سازه‌ی مطرودیت اجتماعی به عنوان رویکردی پویا و چند بعدی هستیم که به مرور جایگزین مفهوم کلاسیک فقر در حوزه‌ی مسائل اجتماعی، به ویژه در کشورهای پیشرفته شده است. این رویکرد از حیث نظری و عملی به یکی از مباحث کانونی و محوری سیاست اجتماعی تبدیل شده و با توسعه و تعمیق روز افزون فرآیند جهانی شدن و توجه به توسعه‌ی انسانی و اجتماعی متوازن اهمیت بیشتری یافته است، به گونه‌ای که نه تنها به مثابه‌ی مسئله‌ای اجتماعی، بلکه به عنوان رویکردی در تحلیل مسائل اجتماعی بطور گسترده‌ای کاربرد دارد. از دهه‌ی ۱۹۹۰، مطالعات گسترده‌ای در کشورهای صنعتی در خصوص مطرودیت اجتماعی با تاکید بر مفهوم شهروندی و رابطه‌ی میان مطرودیت اجتماعی با متغیرهایی چون مصرف، بیکاری، انزوای اجتماعی، فقر درآمدی و قابلیتی در مقیاس محلی، منطقه‌ای و ملی، در بین طبقات، گروه‌های قومی و فرهنگی بررسی شده است (غفاری و امیدی، ۱۳۸۹: ۵ – ۶). مطرودیت اجتماعی یک فرآیند است نه یک وضعیت؛ بنابراین مرزهای آن تغییر می‌کند و در زمان‌های مختلف و بسته به تحصیلات، ویژگی‌های جمعیتی، تبعیض‌های اجتماعی، رویه‌های کاری و سیاست‌های عمومی، جنسیت و...، تفاوت می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۲: ۹۳).

امروزه طرد اجتماعی و تبعیض‌های ناشی از آن، در تمام مسائل اجتماعی و اقتصادی شهرهای جهان ریشه دوانده است، به طوری که برخی اندیشمندان، نتیجه‌ی این تبعیض و نابرابری را "محرومیت" بویژه برای زنان می‌دانند. میزان نابرابری در کشورهای مختلف و در طول زمان متفاوت است. برای بیش از دو دهه، در برنامه‌ها و طرح‌های ارائه شده از سوی سازمان‌های ملی و بین‌المللی، کاهش نابرابری‌های جنسیتی جزو اولویت‌های اصلی آنان بوده است (Ridgeway, 2011: 33 - 34). تفاوت‌های جنسیتی و نابرابری‌های ناشی از آن به یک اصل بنیادی در ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی و به دنبال آن، به وجود آمدن فقر گسترده در گروه (زنان) تبدیل شده است، به طوری که نرخ پایین اشتغال، درآمد بسیار کمتر نسبت به مردان (بر اساس آمارهای منتشر شده از سوی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی)، کفه‌ی ترازوی درآمد به سمت مردان سنگینی می‌کند، یعنی از کل درآمد، زنان تنها ۱۰ درصد و ۹۰ درصد باقیمانده را مردان در اختیار دارند)، مشارکت کمتر در فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و... نتیجه‌ی این تبعیض جنسیتی است (European Commission, 2010: 9). در ایران نیز، در سال‌های اخیر، وضعیت زنان و نگرش به برابری جنسیتی تغییرات بسیاری یافته و این تغییرات عمدتاً به صورت نامتجانسی بوده است. به گونه‌ای که در پاره‌ای از حوزه‌ها (تحصیلی، آموزشی، اشتغال و...) در راستای توانمندی زنان و در حوزه‌هایی دیگر با افزایش محدودیت‌ها همراه بوده است؛ علاوه بر اینها، ایران از جمله کشورهایی است که با وسعت بسیار و مناطق شهری گوناگون در پهنه‌های جغرافیایی گسترده شده است. به دلیل وسعت بسیار و بافت متفاوت فرهنگی، اجتماعی، استان‌های ایران به لحاظ اقتصادی و شاخص‌های توسعه‌ی انسانی در دسته‌ها و رتبه‌های مختلفی قرار می‌گیرند (احمدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۸). در کشور ایران، هرچند آمار دقیقی از توزیع خدمات، فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی، مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی و مدنی و... وجود ندارد، اما نمودهای طرد اجتماعی در بیشتر شهرها و کلانشهرها مشهود است، به طوری که در برخی گروه‌ها مانند زنان، مهاجرین، اقلیت قومی و فرهنگی و... شکل بارزتری دارند (زاهدی و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۸). مامسن هم، این موضوع و بویژه درحاشیه قرار گرفتن زنان را در هر دو نواحی شهری و روستایی بررسی کرده و به نتایج مشابهی مبتنی بر مشخص‌های مشترک فرهنگ غالب خانوادگی و عمومی در آنها دست یافته است (ر.ک به: مامسن. ۱۳۸۸).

در مورد شهری مانند سنندج (مرکز استان کردستان) که نسبت به شهرهای دیگر استان رو به توسعه و گروه‌های مختلفی را به خود جلب کرده است، عضویت در گروه‌های خاص با وجوه مشترک، باورها و ارزش‌های مشابه و عمل به شیوه ی جمعی، می‌تواند علت محرومیت، محدودیت، امتیازبخشی و شمول اجتماعی افراد بویژه زنان باشد. کرد بودن (از لحاظ

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]

نژادی و زبانی) امتیازی است که منابع ارزشمند و کمیاب‌تر را به خود جذب می‌کند و غیر سنندجی‌ها (غیر کرد بودن) و به ویژه افرادی با هویت مهاجر را به سوی منابع کم ارزش، بی‌ارزش و یا فقدان منابع می‌راند و به این ترتیب، مهاجران آسیب‌پذیر را از صحنه رقابت بیرون رانده و زمینه طرد اجتماعی و پیدایش مسائل اجتماعی و اقتصادی چون اعتیاد، فساد اخلاقی، بیکاری، حاشیه‌نشینی، پرداختن به مشاغل کاذب و... در بین این گروه‌ها را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر در استان کردستان و بخصوص شهر سنندج، بافت غیررسمی شهری، طی چند دهه بعد از انقلاب رشد زیادی داشته است. به موازات رشد جمعیت، مهاجرت روستا – شهری، وضعیت اشتغال بهتر نسبت به سایر شهرستان‌های استان، مرکزیت استان و... و طبق آخرین آمار سال ۱۳۹۵، جمعیتی بالغ بر ۴۱۴،۰۶۹ نفر را در خود جای داده که بخشی از آن بصورت حاشیه نشین در بخش هایی از شهر سکونت یافته اند.

این شهر به موازات تحولات، تفکیک و تمایز قومی و مذهبی، جدایی‌سازی فرهنگی – اجتماعی و نابرابری‌های اجتماعی – اقتصادی را به همراه داشته است. با وجود تلاش مسئولان، امکانات موجود پاسخگوی نیازهای شهروندان نیست و آنگونه که آمارهای شهرداری سنندج نشان می‌دهد به طور غیرهدفمندی توزیع خدمات و امکانات فرهنگی، آموزشی، ورزشی، حمل و نقل، ارتباطات و بودجه‌های عمرانی نابرابر بوده و شهروندان برخی مناطق نسبت به سایر مناطق برخوردارترند، رفاه و امنیت بیشتری دارند و گروه‌های شغلی و فرهنگی خاصی را در خود جای می‌دهند.

به نظر می‌رسد جامعه و اجتماع‌های غیررسمی با جدایی‌سازی فرهنگی و قومی، جدایی‌سازی اجتماعی، فیزیکی، اقتصادی و حتی سیاسی را رقم می‌زنند و کنترل توزیع منابع، فرصت‌ها و اختصاص آنها به گروه‌ها و رده‌های خاص را در دست گرفته‌اند. با مقایسه‌ی آمار مشاغل، تحصیلات و... بر حسب مناطق و نواحی شهری، تفاوت‌های فاحشی مشاهده می‌شود. در شهر سنندج اقوام کرد، لر، ترک، فارس و مذاهب اهل سنت، تشیع، زرتشتی و مسیحی (اندک) با هم زندگی می‌کنند. به طور کلی در شهر سنندج چند محدودیت با هم آمیخته و قشربندی خاصی را پدید آورده است: محدودیت مذهبی، محدودیت فضایی و محدودیت اجتماعی (که نمایانگر سطح قدرت است). حاصل تقاطع این محدودیت‌ها، شکل‌گیری یک نظام اجتماعی – اکولوژیک یا نظام اجتماعی – فضایی است که بستر لازم برای توزیع جمعیتی ناهمسان، جدایی‌گزینی فیزیکی و تجمع برخی گروه‌های هویتی – فرهنگی به طور خاص اقلیت‌های قومی– مذهبی در محله‌های خاص، جداسازی فرهنگی – اجتماعی غیرخودی‌ها بوده است.

سوال اصلی پژوهش

- میان جنسیت و احساس طرد اجتماعی – اقتصادی چه رابطه‌ای برقرار است؟
- چه عواملی در جدایی‌گزینی فضایی و طرد اجتماعی – فرهنگی، اقتصادی و سیاسی گروه‌های انسانی در مکان‌های حاشیه‌نشین شهر سنندج تاثیرگذار بوده‌اند؟
- علل طرد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گروه‌های اقلیت بویژه زنان، در شهر سنندج کدامند؟
- شرایط طرد گروه‌ها بویژه زنان، چه اثراتی بر وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شهر سنندج داشته است؟

پیشینه‌ی تحقیق

کاربرد جدید و متأخر مفهوم طرد اجتماعی– اقتصادی و عمومیت یافتن آن، به دهه‌های ۸۰ – ۱۹۷۰ فرانسه برمی‌گردد، زمانی که فقرا "مطرود" خوانده می‌شدند. مطرودین افرادی بودند که توانایی سازگاری یا انطباق با جریان اصلی جامعه را ندارند؛ نظیر اشخاص عقب‌مانده، سالخوردگان معلول، افراد مستعد خودکشی، کودکان مورد آزار و اذیت و معتادان به دارو. به طور کلی، مفهوم طرد اجتماعی برای توصیف شرایط گروه‌های حاشیه‌ای در جامعه به کار می‌رفت؛ گروه‌هایی که هم از منابع منظم اشتغال محروم بودند و هم از چتر حمایتی دولت رفاه بی‌بهره بودند. مطرودین، فاقد حقوق اساسی شهروندی و قربانی

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]

تبعیض بودند و هیچ دسترسی و ارتباطی با نهادهای قدرتمند نداشتند تا آنها را یاری دهد که صدای‌شان شنیده شود. با گذر زمان مفهوم طرد اجتماعی به دفعات باز تعریف شد و گروه‌های دیگری از قبیل ترک تحصیل‌کنندگان، جوانان بیکار، مهاجران، معلولان، والدین تنها، بیکاران بیمه نشده و افراد منزوی را نیز دربرگرفت. مفهوم طرد اجتماعی در ابتدا در کشورهایی نمود یافت که در یک سنت جمهوری خواهانه با فرانسه مشترک بودند. در این سنت، همبستگی اجتماعی برای حفظ قراردادهایی که جامعه براساس آن بنا شده است، ضروری تلقی می‌شد و وجود گروه‌های مطرود، تهدیدی برای انسجام و یکپارچگی محسوب می‌شد. رفته رفته تحت نفوذ و تأثیر مباحث سیاسی فرانسویان، جامعهٔ اروپا با چرخش از یک نگرش آنگلوساکسونی به فقر، به تمرکز بر طرد اجتماعی روی آورد. تحول و دگرگونی در نظام اقتصادی کشورهای غربی، فردگرایی فزاینده، تضعیف پیوندهای خانوادگی و بی‌ثباتی روابط اجتماعی، گسترش بیکاری، افزایش نقض حقوق بشر و کاهش مشارکت اجتماعی به ویژه در اقشار بیکار و بروز مسائلی که صرفاً مرتبط با فقدان درآمد و ثروت نبود، نشان داد که سنجه‌های فقر برای توصیف واقعیت جدید ناکافی و نارساست. لذا ضرورت درک جنبه‌های اجتماعی زندگی روزانهٔ افراد و به کارگیری مفاهیم جدید نظیر طرد اجتماعی احساس شد. طرد اجتماعی فرآیندی است که در نتیجهٔ آن، افراد و گروه‌های اجتماعی معینی از اجتماع طرد و به حاشیه رانده می‌شوند. اما این تعریف همچنان که پیداست برای "آن چه" تشخیص اشخاص مطرود از آن طرد شده‌اند کافی نیست. در زیر به چند نمونه از تحقیقاتی (داخلی و خارجی) که مسئله طرد اجتماعی – اقتصادی را با تاکید بر جنسیت بررسی کرده‌اند اشاره می‌کنیم. نتایج تحقیق حمیدیان و دیگران در سال (۱۳۹۳) با عنوان "بررسی رابطه نابرابری‌های اجتماعی – اقتصادی و طرد اجتماعی گروه‌ها در کلانشهر اصفهان" نشان داده است که همه‌ی گروه‌ها دسترسی یکسانی به منابع ندارند و برخی گروه‌ها تبعیض اجتماعی بیشتر و طرد اجتماعی به مراتب شدیدتری را تجربه می‌کنند و بین برابری اجتماعی، دسترسی به منابع و ادغام اجتماعی رابطه مثبتی وجود دارد. نتایج تحقیق فروتن در سال (۱۳۹۴) در خصوص نقش دین و مذهب و روندهای اجتماعی در تحولات جنسیتی و جمعیتی در ایران طی نیم قرن اخیر (۱۳۸۵ – ۱۳۳۵) نشان داده است که اگرچه روندهای کلی تحولات جنسیتی و جمعیتی بر تمامی گروه‌های قومی صدق می‌کند، مستلزم طیف متوع تحقیقات موردی میان گروه‌های قومی و مذهبی متعدد ایران به منظور شناخت دقیق‌تر تفاوت‌های قومی مذهبی ناظر بر این تحولات است.

* نتایج تحقیق فروتن و دیگران در سال (۱۳۹۵) با عنوان "ملاحظات قومی مذهبی نگرش جنسیتی در شهرستان بجنورد" نشان داده است که اگرچه گروه قومی تات بیش از سایر گروه‌های قومی، به ویژه ترکمن‌ها، دارای نگرش جنسیتی غیرسنتی هستند، در بین تمامی گروه‌های قومی نوعی نگرش غیرسنتی کمابیش غالب است. علاوه بر این، مردان شیعی و سنی مذهب دارای نگرش‌های جنسیتی کمابیش مشابهی هستند، در حالی که نگرش جنسیتی زنان شیعی و سنی مذهب با همدیگر متفاوت است، برای نمونه، زنان شیعی مذهب بیش از زنان سنی مذهب دارای نگرش مثبت به اشتغال زنان هستند. کابر (۲۰۰۶) در پژوهشی با عنوان "الگوهای طرد اجتماعی در رابطه با فرهنگ و قومیت" نشان داده است که در برخی از فرهنگ‌های آسیایی، اشکال مهمی از محرومیت‌ها وجود دارد که تماما از طریق رویکردهای اقتصادی درک نمی‌شوند. این موارد شامل جنبه‌هایی است که به هویت مربوطند و تحقیر فرهنگی افراد را بر حسب هویتی که به آنها نسبت داده می‌شود، نشان می‌دهد. این امر ممکن است به عضویت در گروه‌های خاص (نژاد، قومیت و اقلیت مذهبی بودن) مربوط باشد که وجوه مشترک خود را می‌شناسد و داری باورها و ارزش‌های مشابهی هستند. مطابق نتایج تحقیقات ساجدا امین و بوساراوان (۲۰۰۹) در کشور ویتنام، رشد سریع اقتصادی در دهه‌های اخیر در منطقه جنوب آسیا از جمله در ویتنام باعث شده است تا دو الگوی کاملاً متفاوت در بین گروه‌های قومی این کشور شکل گیرد، به طوری که گروه اکثریت ویتنامی‌ها و قومیت‌های چینی نژاد دارای نگرش‌های جنسیتی مدرن مانند افزایش اشتغال زنان و کاهش باروری هستند. حال آنکه سایر گروه‌ها و اقلیت‌های قومی غالبا دارای الگوهای سنتی نقش‌های جنسیتی هستند. سایتو و دیگران در سال (۲۰۱۲) در تحقیقی با عنوان "تفاوتهای جنسیتی در مورد اثرات طرد اجتماعی بر مرگ و میر در میان ژاپنی‌های مسن‌تر" که سه

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]

فاکتور انزوای اجتماعی، عدم فعالیت اجتماعی و فقر نسبی را بررسی کردند؛ نشان دادند که افراد مسن‌تر در میان افراد محروم تا ۳۴ درصد بیشتر از افراد دیگر در معرض خطر مرگ و میر هستند و تاثیرات اجتماعی بر زنان و فقر نسبی بر مردان از لحاظ جنسیتی تاثیرگذار بوده‌اند نتایج تحقیق فروتن (۲۰۱۵) در استرالیا و نیوزیلند نیز نشان داده است که قومیت و مذهب نقش تعیین کننده‌ای در تبیین نگرش‌ها و نقش‌های جنسیتی دارد؛ بدین معنا که زنان متعلق به گروه‌های قومی و مذهبی متعلق به منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا معمولا دارای نگرش‌های جنسیتی سنتی هستند و در نتیجه از سطح بالای باروری و میزان پایین اشتغال برخوردارند، اما زنان متعلق به گروه‌های قومی سریلانکایی و هندی دارای میزان بسیار بالای مشارکت در بازار کار هستند.

در جمع‌بندی مطالعات پیشین می‌توان اذعان کرد که اکثر تحقیقات صورت گرفته به شایستگی و به طور کامل به مسئله طرد اجتماعی پرداخته‌اند و گروه‌های هدف را به خوبی شناسایی کرده و به مطالعه میزان طرد اجتماعی در میان زنان، گروه‌های مهاجر و قومی و همچنین شناسایی عوامل مؤثر بر ایجاد طرد اجتماعی در میان این گروه‌ها پرداخته‌اند. از عوامل مهم شناسایی شده در این مطالعات می‌توان به فقر، شهری یا روستایی بودن، میزان درآمد، جنسیت و قومیت اشاره کرد؛ اما آنچه که تحقیق حاضر را از مطالعات پیشین متمایز می‌کند، پرداختن به علت اساسی و ریشه‌ای طرد اجتماعی یعنی نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی است. اگر به عوامل تأثیرگذار شناسایی شده در تحقیقات پیشین بنگریم می‌توان با توجه به یافته‌ی اصلی پژوهش حاضر با قاطعیت ادعا کرد که نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی عامل اصلی ایجادکننده شرایط فوق هستند؛ به عبارت دیگر نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی عامل تعیین کننده و تبیین‌گر طرد اجتماعی و دیگر عوامل شناسایی شده در تحقیقات قبلی مؤثر بر طرد اجتماعی هستند. نکته دیگر علاوه بر موارد قبلی، پرداختن به علل طرد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گروه‌های اقلیت بویژه زنان است و اینکه طرد آنان (زنان)، چه اثراتی بر وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شهر سنندج داشته است.

ادبیات موضوعی

نابرابری پدیده‌ای جهانی است که در زیر پوست همه‌ی جوامع و کشورها نهفته است و تنها وقتی که تاثیرگذار می‌شود، نمایان می‌گردد. با آنکه از مفهوم نابرابری، نابرابری اقتصادی به ذهن متبادر می‌شود، نابرابری ابعاد سیاسی، حقوقی، فرهنگی و اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد؛ این چهار جنبه، علت و معلول یکدیگرند و مثلث نابرابری هر نظام اجتماعی را شکل می‌دهند. عینی بودن نابرابری اقتصادی باعث شده تا به علت‌العلل مسائل و آسیب‌های اجتماعی تبدیل شود، در حالیکه واقعیت امر جز این است؛ نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی نقشی برابر، یا به مراتب بیشتر از نابرابری اقتصادی دارند، به طور نمونه، اقلیت‌ها، اغلب مواقع در دهک‌های پایین درآمدی قرار دارند. در نابرابری اقتصادی، امکانات شغلی و درآمد اهمیت دارند و در نابرابری اجتماعی، موقعیت‌های اجتماعی، دسترسی یکسان به موقعیت‌های اجتماعی ازجمله آموزش و پرورش، بهداشت، مسکن و دیگر خدمات اجتماعی و در دسترس بودن موقعیت کاری و شغلی اهمیت دارند (حمیدیان و دیگران، ۱۳۹۴: ۸).

طرد اجتماعی[1]: طرد اجتماعی به عنوان فرآیندی اجتماعی تعریف می‌شود که شامل انکار فرصت‌های منصفانه و برابر برای گروه‌های اجتماعی خاص در حوزه‌های مختلف جامعه است، و منجر به عدم توانایی افراد و گروه‌های منزوی شده در مشارکت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌شود (Pradeep & Gadkar, 2014 : 82).

نابرابری– طرد اجتماعی: زمانی که افراد یا بخش‌های بزرگی از جمعیت دسترسی برابر به حقوق و منابع را تکذیب می‌کنند، می‌توانند طردشدگان از لحاظ اجتماعی به شمار آیند (Amado & et al, 2013 : 365). افزایش سطوح نابرابری در داخل شهرها شاید نشانه‌ای از وجود این مشکل باشد. طرد اجتماعی پدیده‌ای پیچیده و چند بعدی با جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و

[1] *social exclusion*

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]

سیاسی است (Bigby, 2012 : 330). مردم از لحاظ اجتماعی هنگامی طرد شده هستند که از دسترسی به دارایی‌هایی نظیر مستغلات یا درآمد (عدم اشتغال) محروم شوند، هنگامی که آنان فاقد ارتباط با جریان غالب جامعه هستند یا هنگامی که آنان از بخش یا کل حقوق سیاسی و انسانی محروم شوند، مانند اقلیت‌های مذهبی و مهاجران با فرهنگ‌های گوناگون (Verdugo, 2005 : 713).

نابرابری– جدایی‌گزینی: جدایی‌گزینی[1]، تمرکز فضایی گروه‌های جمعیتی است که با جدایی‌گزینی اقتصادی – اجتماعی، نژادی یا گروه‌های دیگر مرتبط می‌شود. فایندر واتسون[2] و ماستیرد[3] با تطبیق مطالعات موردی مختلف تشریح می‌کنند که بلفاست[4] شاید مثالی از نابرابری با درآمد کم، اما با سطوح بالای جدایی‌گزینی باشد. در مقابل آن شهرهای ایالات متحده آمریکا، سطوح بسیار برجسته جدایی‌گزینی منطبق با سطوح بالای نابرابری است. اسناد و شواهد بسیاری وجود دارد که در بسیاری از موارد، نابرابری فضایی، نابرابری اجتماعی را تقویت می‌کند (Skop, 2006 : 394). همچنین جدایی‌گزینی که ناشی از نابرابری‌های اجتماعی – اقتصادی است، می‌تواند از سیاست‌های دولت‌ها متاثر شده باشد و دولت‌ها می‌توانند شرایط جدایی‌گزینی را بدتر کنند (Kaplan & Kathleen, 2004 : 581). فقر و نابرابری اگرچه با یکدیگر ارتباط دارند، اما پدیده‌ی متفاوتی هستند (De. Ferranti & et al, 2004 : 24). یکی از این روابط، فقیر بودن ملت‌ها بر اثر نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی است (نواح و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۵).

برابری و عدالت جنسیتی: عدالت جنسیتی را می‌توان تعدیل عدالت اجتماعی در حوزه جنسیت دانست. به عبارت دیگر، عدالت جنسیتی اشاره به مبنایی دارد که براساس آن، منابع و امکانات به صورت غیر تبعیض‌آمیز میان زنان و مردان تقسیم می‌شوند. پیش از بررسی مفهوم عدالت جنسیتی، فهم واژه جنسیت ضروری است. "جنسیت[5]" به لحاظ لغوی و مفهومی، متفاوت از "جنس[6]" است. جنس، اشاره به تفاوت‌های زیست‌شناختی میان مردان و زنان دارد، اما جنسیت، به نقش‌های اجتماعی متفاوت میان مردان و زنان گفته می‌شود. جنسیت بیش از آنکه از تفاوت‌های زیستی ناشی شود، ریشه در فرهنگ، تاریخ، مذهب و به طورکلی هنجارها و سنت‌ها دارد. به عبارت دیگر، جنسیت یک امر برساخته و مصنوع است، اما جنس امری طبیعی و بیولوژیک می‌باشد. جنسیت، اشاره به سنت‌هایی دارد که بدون آنکه توجهی به فردیت زنان داشته باشد، آنها را در جایگاهی نابرابر نسبت به مردان قرار می‌دهد. با توجه به این تعریف از جنسیت می‌توان عدالت جنسیتی را رفع موانع فرهنگی، سنتی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دانست که بیش از آنکه در واقعیت‌های وجودی و بیولوژیک زنان ریشه داشته باشند، ساخته‌ی تاریخ و اجتماع هستند و تصویری فرودست از زن ارائه می‌کنند. با این تعریف‌ها، عدالت جنسیتی بر مبنای "برابری جنسیتی[7]" استوار می‌شود و می‌توان برابری جنسیتی را اصل اولیه عدالت جنسیتی و نقطه مقابل نابرابری جنسیتی قلمداد کرد. نابرابری جنسیتی، برخورد یا عمل تبعیض‌آمیزی است که براساس جنسیت بر زنان روا داشته می‌شود و به توزیع نابرابر امکانات، تحقیر، طرد و کلیشه‌بندی آنان می‌انجامد (میلر، ۱۳۸۷؛ رالز، ۱۳۸۷).

ادغام اجتماعی[8]: ادغام اجتماعی فرآیندی است که به موجب آن گروه‌های کنار گذاشته شده در اجتماع نهایی یک جامعه، با آن همبستگی پیدا می‌کنند. ادغام اجتماعی احتمالا بهترین متغیری است که امکان سنجش مشارکت عام ذهنی و عینی گروه‌های حاشیه‌ای (از لحاظ قومی و فرهنگی) را فراهم می‌سازد. ادغام اجتماعی به منزله‌ی رشد احساس تعلق به اجتماعات مختلف جامعه، تنها با توجه به شاخص‌های اقتصادی – اجتماعی سنجیده نمی‌شود، بلکه حوزه‌های مرتبط با

1 Segregation
2 H.Van der Wusten
3 S. Musterd
4 Belfast
5 Gender
6 Sex
7 Gender Equality
8 Social inclusion

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]

انسجام اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد. ادغام اجتماعی گروه‌های اقلیت را قادر می‌سازد تا شبکه‌ای از روابط و گرایش‌های مبتنی بر اعتماد و احترام متقابل نسبت به یکدیگر را حفظ و تداوم بخشند. مهمترین هدف ادغام اجتماعی، تشویق افراد با ویژگی‌های مختلف (اقتصادی، اجتماعی، قومیتی، فرهنگی و...) به تعامل با یکدیگر است (European Commission, 2004; Sen, 2000; World Bank, 2013; WHO, 2008).

رویکردهای تبیینی طرد اقتصادی – اجتماعی:

در تبیین پدیده طرد اجتماعی – اقتصادی می‌توان نابرابری‌های نهادی، سیستم تولید و سیاست، فضای مکانی و اجتماعی، فرهنگ و عاملیت را عنوان نمود.

- **عوامل نهادی نابرابری:** نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایجادی نهادهای کلان، طرد اجتماعی گروه‌ها را رقم می‌زنند. در این رهیافت ادغام، معادل شهروندی در نظر گرفته می‌شود و طرد به عنوان انکار یا عدم تحقق حقوق شهروندی(شامل حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی) است. در این الگوی تحلیلی، طرد به طور وسیعی توسط نهادهای جامعه اعمال می‌شود و نتیجه کنش متقابل نهادها و گروه‌هاست (حمیدیان و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲).

- **رهیافت موقعیت‌های فضایی– اجتماعی:** طرد، همان مفهوم از محرومیت چندگانه است که می‌خواهد به طور ویژه بر محله‌ها و گروه‌های خاصی از افراد اثر کند. محرومیت‌های چندگانه وجود دارند اما بیشتر تمایل دارند در محله‌ها تمرکز یابند تا اینکه بر یک طبقه از مردم تأثیر گذارند. طبق این رهیافت، در محله‌های فقیرنشین، فقر فیزیکی محله و بی‌تفاوتی به آن، عدم سرمایه‌گذاری، فقر اقتصادی رابطه‌ای و طرد اجتماعی ساکنانش را به دنبال دارد (همان).

- **رهیافت سیستم تولید و سیاست:** در اینجا، علاوه بر نظام تولیدی و نوع حکومت سیاسی، روابط بین نظام تولید و حکومت موجب نابرابری است و در امتداد این دو، در هر سیستم تولیدی و سیاسی شکل خاصی از نابرابری ظهور می‌یابد. به گفته گیدنز وضعیت‌های تولیدکننده "در خطر بودن" ساختاری‌اند ولی اینکه تبدیل به آسیب شوند، بستگی به ترکیب سیاسی و ممانعت‌هایی که اعمال می‌کند دارد و به سخن دقیق‌تر، روی دیگر خطر، فرصت است (Giddens, 2007: 1019). ویلسون نیز روابط بین طبقات و نژادها را نمود شکل خاصی از قشربندی ساختاریافته، توسط توافقات سیاسی و اقتصادی می‌داند (Grusky, 2008: 692).

- **عوامل فرهنگی:** تأکید بر این است که تعریف ویژگی‌ها، نمادها و سبک زندگی گروه‌های برتر و یا مرفه، وسیله‌ی تمایز آنها و به حاشیه رانده شدن گروه‌های فاقد این ویژگی‌ها و سبک زندگی، می‌گردد. سرمایه‌های فرهنگی تعریف شده، قابل تبدیل به سرمایه اجتماعی و عامل ادغام گروه‌ها و افراد در جامعه و نظام اجتماعی کل هستند. کسانی که فاقد سرمایه فرهنگی‌اند، کسانی هستند که به لحاظ اجتماعی طرد شده‌اند. پس طرد لزوماً در تنگنای مالی بودن نیست بلکه گروه‌هایی مثل همجنسگرایان، زنان، گروه‌های قومی، سالمندان و معلولین ممکن است به دلیل پیشفرض‌های فردی، سیاست‌های برچسب‌زنی[1] و ساختار جامعه، طرد شوند. در حقیقت، طرد اجتماعی از طریق عوامل فرهنگی تولید می‌شود و از طریق توافق اجتماعی، آداب و رسوم و سیستم ارزش‌های هنجاری مانع کنش متقابل و دسترسی گروه‌ها و اجتماعات به منابع اجتماعی و باز تولید آن می‌شود (حمیدیان و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴).

- **رهیافت عاملیت:** بر اساس رهیافت عاملیت، دو مفهوم طرد ضعیف (طرد خود تحمیلی[2]) و طرد قوی (ساختاری طرد جامعه تحمیلی[3]) عنوان می‌شود. بحث طرد خود تحمیلی این است که طرد، از نظر کارآیی، ممکن است برای افرادی که خود طردی می‌کنند، خوب باشد ولی از نظر سایرین بد. در طرد خود تحمیلی، افراد به دلیل فقدان انگیزه و متکی به

1 Stigmatizing
2 Self-imposed
3 Socially imposed

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]

سیستم دولت رفاه مقصرند. پس خود طردی در طبقات بالا منجر به تمایز می‌گردد و در طبقات پایین به فقر و طرد بیشتر. در طرد جامعه تحمیلی، رابطهٔ ساختار و جامعه در طرد افراد، مهم است. در اینجا، فقرا و مطرودین، عاملیت غیرفعالی هستند و مقهور ساختارند (همان).

جمع‌بندی مبانی نظری

طرد اجتماعی مقدمه‌ای است بر اینکه چگونه نابرابری‌های افقی اجتماعی در شکل تبعیض‌های نژادی، مقررات نهادی، دانش‌ها و گفتمان‌های ابژه شده و فرایندهای اجتماعی، همزمان سبب محرومیت برخی گروه‌ها و افراد از حقوق مدنی، فرصت اشتغال و خدمات اجتماعی می‌شود (O'Neil & Piron, 2007: 3). فرآیند طرد اجتماعی ویژگی گروه‌هاست و طبق تبیین نهادی، سه عامل: اقتصاد، اجتماع و سیاست‌گذاری تصمیم‌گیری‌های دولتی یا سیاسی که در کنش و برهم کنش با دو بعد اقتصادی و اجتماعی است مسبب، تداوم‌بخش و یا مانع و تضعیف‌کننده فرآیند طرد گروه‌ها هستند. ایده‌ی مطرودیت اجتماعی یکی از مهیج‌ترین تحولات در فهم فقر است. این ایده تلاش دارد با گذر از تعارف محدود فقر که بر مبنای درآمدهای پایین ارائه می‌شوند، ما را به پویایی‌های فقر متوجه سازد. به نظر تورنز[1] "بحث عامیانه مطرودیت اجتماعی بیشتر متمرکز بر فقر یا محرومیت از درآمد بود (هر چند که به نسبت کمتر شاخص‌های دیگری از ابعاد اجتماعی، فرهنگی، قومی و نژادی و... را نیز شامل می‌شود) لیکن با گسترش و بسط سیاست‌های رفاهی، محققین برای فهم مطرودیت اجتماعی کاوش و کنکاش خود را فراتر از فقر و درآمد برده و مسائلی چون قومیت، جنسیت، سن، معلولیت و حتی جهت‌گیری‌های جنسیتی را وارد مباحث خود ساخته‌اند از این رو در تحلیل مطرودیت اجتماعی می‌بایست ابعادی نظیر قومیت، جنسیت، آسیب‌پذیری، عدم امنیت شغلی، ناتوانی جسمانی، بی‌قدرتی، تبعیض، عوامل روانشناختی چون ترس، عزت نفس و خوداتکایی پایین، مورد توجه قرار گیرند. با این نوع نگاه، مطرودیت اجتماعی فراتر از فضای مادی مورد توجه مفهوم فقر می‌رود. برای مثال در یک جامعه ممکن است که زنان درآمد و غذای کافی در اختیار داشته باشند اما از دسترسی به مشاغل بالای اجرایی و نتایج حاصل از آن محروم باشند (Social Exclusion Unit 2010,). همانطور که قبلا ذکر شد، رویکردهای مختلف از دیدگاه‌های متفاوتی طرد اجتماعی و اقتصادی را مورد بررسی قرار داده‌اند. اگرچه هر کدام از رویکردها دیدگاهی متفاوت به طرد اجتماعی و اقتصادی دارند و از مسیرهای مختلفی حرکت می‌کنند، اما هدف نهایی همه‌ی آنها، سعادت انسان، رفاه عمومی، عدم تبعیض جنسیتی، آرامش فکری و جسمی، عدالت اجتماعی، احترام به عقاید و افکار همدیگر و... بوده است.

جدول ۱. درجه‌بندی مطرودیت

نوع مطرودیت	ویژگی
مطرودیت انتخابی[2]	افراد سبک‌های زندگی متفاوتی خارج از جریان غالب جامعه را جستجو می‌کنند.
مطرودیت اولیه[3]	افراد با یک اختلال جزئی مواجه می‌شوند، اما همچنان قادر به مشارکت در زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هستند.
مطرودیت متوسط[4]	افراد از برخی ترتیبات مشخص بنیادین طرد می‌شوند، اما همچنان در چارچوب‌های غالب جای می‌گیرند، مانند طرد بر پایه جنسیت
مطرودیت پیشرفته[5]	افراد به دلیل وجود ترکیبی از عوامل اجتماعی و اقتصادی از قالب‌های اصلی و بنیادین ادخال اجتماعی بیرون می‌مانند. مطرودیت صورتی تجمعی و چند بعدی پیدا کرده و به ابعاد مختلف زندگی سرایت می‌کند.
مطرودیت شدید[6]	افراد به طور گسترده‌ای از جهان زندگی واقعی‌شان خارج می‌شوند و از قالب‌ها و نهادهای رسمی و غیررسمی ادخال اجتماعی کنار گذارده می‌شوند. این حالت به انفصال دائم و قطعی از جامعه اشاره دارد.

[1] *Thorns*
[2] *Alternative exclusion*
[3] *Preliminary exclusion*
[4] *Intermediate exclusion*
[5] *Advanced exclusion*
[6] *Severe exclusion*

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]

منبع: (Wessels & Miedema, 2002)

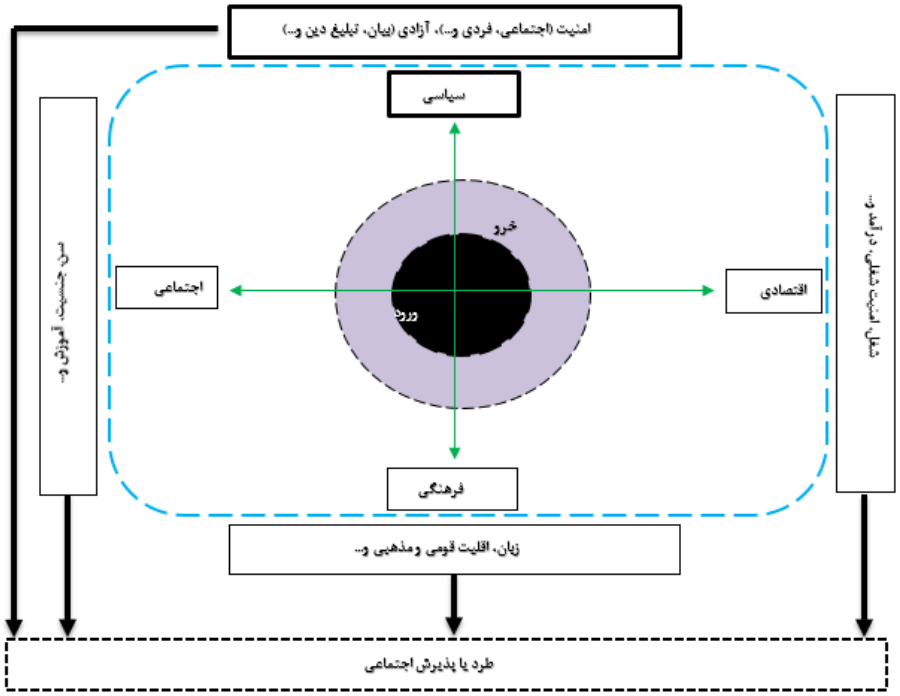

شکل ۱ – مدل مفهومی – نظری وضعیت طرد یا پذیرش اجتماعی
منبع: (منتج از مبانی نظری پژوهش)

همچنین در این پژوهش، شاخص‌ها و متغیرهای وابسته و مستقل زیر (جدول شماره ۲)، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

جدول ۲– شاخص‌های مورد استفاده در تحقیق

مفهوم	ابعاد	مولفه
برابری / تبعیض اجتماعی– اقتصادی (متغیرهای مستقل)	اجتماعی	– احساس تبعیض اجتماعی – تبعیض قضایی
دسترسی به منابع (متغیرهای مستقل)	سیاسی	– امکان عضویت در NGOهای اجتماعی، مذهبی، خیریه و سیاسی – داشتن حق رای – امکان آزادی بیان و اندیشه
	فرهنگی	– امکانات فرهنگی (فرهنگسراها، کتابخانه‌های عمومی یا خصوصی، روزنامه فروشی و...) در محل سکونت – امکان ادامه تحصیل در مدارس و دانشگاه‌ها
	اقتصادی	– درآمد کافی – گرفتن مستمری و یارانه نقدی – امکان اشتغال (پاره وقت، تمام وقت) – امکان استفاده از تسهیلات بانکی و خدمات بانکی و قرض الحسنه‌ای – ارائه تسهیلات خود اشتغالی
	خدمات اجتماعی (عمومی – خصوصی)	– فعالیت ناوگان حمل و نقل شهری در منطقه‌ی سکونت – امکانات بهداشتی منطقه سکونت (وجود مراکز بهداشت و درمان، جدول بندی معابر، وجود سطل زباله در معابر، جمع‌آوری منظم زباله‌ها و...) – فضای سبز و پارک

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]

		– آب و فاضلاب شهری – گاز شهری – برق شهری – ورزشگاه یا باشگاه‌های ورزشی – خدمات تلفن همراه و ثابت – آسفالت خیابان‌ها و کوچه‌ها
طرد / ادغام اجتماعی (متغیر وابسته)	اقتصادی	– امنیت شغلی – کار کردن کودکان و سالمندان خانواده – استفاده از تسهیلات بانکی – استفاده از تسهیلات خود اشتغالی – نوع منزل – متراژ منزل (کیفیت منزل)
	روابط اجتماعی	– روابط در شبکه‌های مجازی – روابط با شاغلین سیستم اداری – رابطه با شاغلین بازاری و آزاد – زندگی اعضای خانواده با هم
	آموزشی – فرهنگی	– استفاده از فرهنگسراها و کتابخانه‌ها – استفاده از کافی نت یا اینترنت خانگی – خرید و مطالعه روزنامه – تحصیل در دانشگاه و مدرسه – کسب مهارت‌های فنی و هنری
	مدنی	– عضویت در NGOهای اجتماعی، مذهبی، خیریه و... – مشارکت در انواع انتخابات (ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و...)
	آسیب‌های اجتماعی	– خشونت در بین اعضای خانواده یا با سایرین – تجربه‌ی خودکشی / اقدام به خودکشی، بارداری زیر ۱۸ سال – استعمال سیگار، قلیان، مواد مخدر و مشروبات الکی توسط اعضای خانواده – داشتن بیماری‌های جسمی یا روحی و نقص عضو
	همکاری و امنیت در محله	– امنیت اخلاقی در محله – امنیت جانی محله – امنیت منازل و اتومبیل – رعایت بهداشت و نظافت معابر و محله
	خدمات اجتماعی	– استفاده از ناوگان حمل و نقل شهری – استفاده از فضای سبز و پارک‌ها – داشتن دفترچه‌های بیمه درمانی – استفاده از بیمه بیکاری یا مصدومیت – استفاده از کلوب‌های ورزشی / ایستگاه‌های ورزشی

روش تحقیق

این پژوهش بر اساس رویکرد تلفیقی کیفی- کمی و کاربرد روش‌های کتابخانه‌ای و پیمایشی انجام شده است. ابتدا با مطالعه اسنادی و بررسی ادبیات موضوعی، منابع موجود در این زمینه جمع‌آوری و چارچوب نظری تهیه شد. سپس بر اساس این چارچوب، متغیرها و مدل مفهومی موضوع تعیین، و از طریق مصاحبه سازمان یافته و ابزار پرسش نامه، اطلاعات جمع‌آوری شدند. به طور کلی این پژوهش از نظر هدف توسعه‌ای است و با توجه به ماهیت موضوع از روش توصیفی – تحلیلی استفاده شد. بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵، ۱۹۷۵۳۲ نفر در حاشیه شهر سنندج و در سکونتگاه‌های غیررسمی سکونت داشتند که بعد از گذشت یک دهه و بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ و طبق اظهارات استانداری، شهرداری و مدیران شهری، ۵۱ درصد از جمعیت ۵۰۱۰۶۹ نفری شهرستان سنندج، یعنی جمعیتی بیش از ۲۵۰ هزار نفر در منطقه و

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]

محدوده‌های مذکور سکونت داشتند. بنابراین ما برای دستیابی به نتایج دقیق‌تر، مبنای جمعیت ۲۶۰ هزار نفر را در نظر گرفتیم. از اینرو، حجم نمونه، با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۳ نفر تعیین شد که برای پرهیز از هرگونه خطای احتمالی حجم نمونه به ۴۰۰ پرسشنامه افزایش پیدا کرد. پرسشنامه بین افراد بالای ۱۵ سال سن (اعم از زن و مرد) توزیع شد و در نهایت نتایج حاصله از طریق نرم‌افزار SPSS همچون آزمون‌های T – Test، رگرسیون چند متغیره، تحلیل مسیر و نمودار خطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. پایایی پرسشنامه از طریق آلفای کرونباخ عدد ۰/۸۱۹ بدست آمد که نشان از همبستگی مطلوب و قوی بین سوالات است و روایی پرسشنامه نیز به تایید اساتید و کارشناسان رسیده است.

جدول ۳: پایایی پرسشنامه از طریق آلفای کرونباخ

ابعاد	تعداد شاخص/ گویه	*Cronbach`s Alpha*	کل
برابری / تبعیض اجتماعی	۲ / ۰	۰/۸۵۹	۰/۸۱۹
دسترسی به منابع	۱۹ / ۴	۰/۸۸۰	
طرد / ادغام اجتماعی	۲۹ / ۷	۰/۷۹۵	

منبع: (محاسبه‌ی نگارندگان، ۱۳۹۸)

محدوده‌ی مورد مطالعه

در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۵ – ۱۳۶۵، همزمان با فزونی مهاجرت‌های روستا – شهری، شرایط سیاسی و اجتماعی کشور و منطقه از یکسو و نبود نظارت کافی مدیریت شهری از سوی دیگر، شهر سنندج به عنوان مرکز منطقه‌ای وسیع، کانون اصلی برای جذب بخش عمده‌ای از مهاجران بود. مهاجرت‌ها در حالی شتاب گرفته بود که شهر سنندج شرایط و تمهیدات کافی برای تامین مسکن کافی و مناسب برای بخش عمده‌ای از جمعیت را نداشت و به نحوی می‌توان اذعان داشت که بخش بزرگی از جمعیت، بویژه بخش تازه وارد توان تامین مالی مسکن در چارچوب‌های مالی و قانونی رسمی شهر را نداشتند. با افزایش مهاجرت‌ها به شهر و رشد شتابان جمعیت شهری طی سال‌های ۱۳۵۵ – ۱۳۶۵ و همچنین شکل‌گیری و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی در ورودی‌های شرقی و غربی شهر، فاصله‌ی میان روستاهای اطراف شهر سنندج با شهر مادر، با این سکونتگاه‌ها پر شد. به نحوی که به صورت تدریجی خود این روستاها نیز به عنوان قسمتی از رشد شهری قرار گرفته‌اند و به محدوده‌ی شهر در سال‌های بعدی اضافه شدند و این روند، به اسکان غیررسمی دامن زد (ایراندوست و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۸).

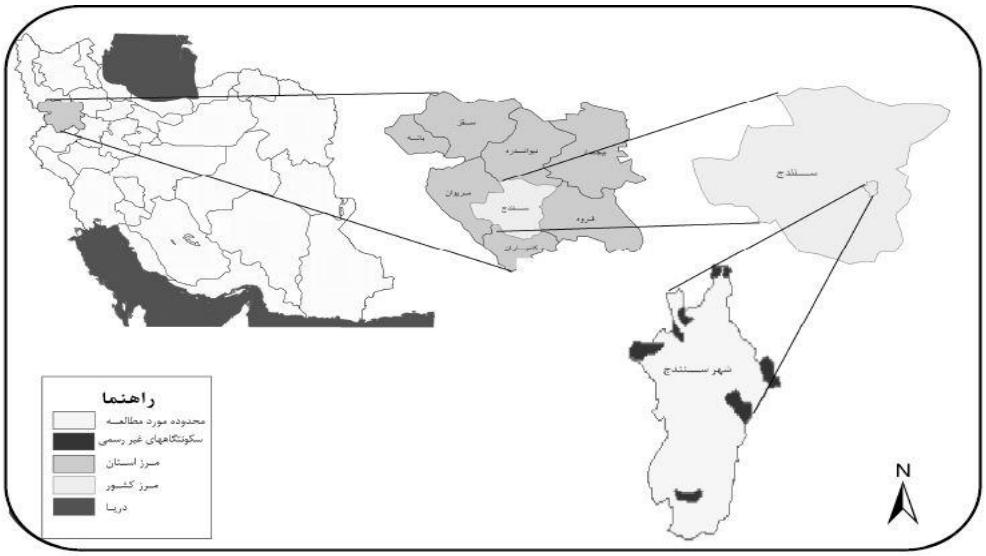

شکل ۲- موقعیت جغرافیایی محدوده‌های مورد مطالعه (سکونتگاه‌های غیررسمی شهر سنندج)

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]

منبع: (قرخلو و دیگران، ۱۳۸۸: ٦)

یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی

طبق جدول شماره‌ی ۴ بیشترین سن پرسش‌شوندگان در رده‌ی ۳۶ – ۴۵ سال (با ۴۰ درصد فراوانی) و کمترین آن در رده‌ی ۱۵ – ۲۵ سال (با ۲ درصد فراوانی) قرار داشتند. بیشترین افراد پرسش شونده، دارای تحصیلات راهنمایی (۲۵ درصد فراوانی) و کمترین آنها دارای تحصیلات متوسطه (۱۲ درصد فراوانی) بودند. ۳۲ درصد نمونه ها، در رده‌ی اقامت ۰ – ۵ سال بودند. سرپرست خانوار آنها به ترتیب پدر، مادر و سایرین (شامل کمیته امداد امام خمینی، اقوام و...) با درصد فراوانی (۶۰، ۳۴ و ۱۶ درصد) بودند. بیشترین تعداد فرزندان مربوط به خانواده‌های ۳ نفره با (۲۵ درصد فراوانی) و کمترین آن مربوط به ۵ فرزند به بالا بودند (با ۷ درصد قراوانی). همچنین ۸۳ درصد پرسش‌شونده ها دارای گویش کردی بودند که طبیعی است. ۵۵ درصد پرسش‌شوندگان محل اقامت قبلی‌شان شهرستان سنندج بوده است، ۲۴ درصد افراد از روستا و ۲۱ درصد افراد نیز از سایر شهرستان‌ها و حتی استان‌های دیگر در این سکونتگاه‌های غیررسمی شهر سنندج ساکن شده بودند. بیشترین مشاغل آنها (هم مشاغل فعلی و هم قبلی) به ترتیب کارگری (۳۶ و ۴۳ درصد) و کشاورزی (۲۱ و ۲۴ درصد) بودند. همانطور که مشاهده می‌شود (جدول شماره ۴)، فشارهای اقتصادی، بدست آوردن رفاه و آسایش بیشتر، بهره‌مندی از امکانات و فرصت‌ها و بدست آوردن شغل به ترتیب با درصد فراوانی (۲۵، ۲۱، ۱۸ و ۱۳) بیشترین دلیل مهاجرت این افراد به سکونتگاه‌های غیررسمی بوده است.

جدول ٤- یافته‌های توصیفی تحقیق

ردیف	ویژگی	شرح								
۱	سن (سال)	۱۵ – ۲۵	۲۶ – ۳۵	۳۶ – ۴۵	۴۶ – ۵۵	+ ۵۵				
	درصد فراوانی	٪ ۲	٪ ۳۲	٪ ۴۰	٪ ۲۱	٪ ۵				
۲	تحصیلات	بی‌سواد	ابتدایی	راهنمایی	متوسطه	آکادمیک				
	درصد فراوانی	٪ ۲۲	٪ ۲۱	٪ ۲۵	٪ ۱۲	٪ ۲۰				
۳	مدت اقامت (سال)	۰ – ۵	۶ – ۱۰	۱۱ – ۱۵	+ ۱۵					
	درصد فراوانی	٪ ۳۲	٪ ۲۸	٪ ۲۴	٪ ۱۶					
۴	سرپرست خانوار	پدر، برادر، عمو (مرد)		مادر، خواهر، خاله (زن)		سایر				
	درصد فراوانی	٪ ۶۰		٪ ۳۴		٪ ۶				
۵	تعداد فرزندان	۱ نفر	۲ نفر	۳ نفر	۴ نفر	۵ نفر	+ ۵			
	درصد فراوانی	٪ ۱۲	٪ ۲۳	٪ ۲۵	٪ ۲۱	٪ ۱۲	٪ ۷			
۶	گویش	کردی	فارسی	لری	ترکی	سایر				
	درصد فراوانی	٪ ۸۳	٪ ۳	٪ ۵	٪ ۵	٪ ۴				
۷	قومیت	کرد	فارس	لر	ترک	سایر				
	درصد فراوانی	٪ ۸۳	٪ ۳	٪ ۵	٪ ۵	٪ ۴				
۸	محل اقامت پیشین	روستا		شهرستان سنندج		سایر شهرستان‌ها				
	درصد فراوانی	٪ ۲۴		٪ ۵۵		٪ ۲۱				
۹	شغل فعلی	کارگر	کارمند	شغل آزاد	کشاورز	بیکار	سایر			
	درصد فراوانی	٪ ۳۶	٪ ۹	٪ ۱۹	٪ ۲۱	٪ ۱۰	٪ ۵			
۱۰	شغل قبلی	کارگر	کارمند	شغل آزاد	کشاورز	بیکار	سایر			
	درصد فراوانی	٪ ۴۳	٪ ۱۲	٪ ۸	٪ ۲۴	٪ ۱۱	٪ ۲			
۱۱	علت مهاجرت	بدست آوردن شغل	فشارهای اقتصادی	درگیری‌های محلی	بدست آوردن امنیت	رفاه و آسایش بیشتر	بهره‌مندی از امکانات	بدست آوردن منزلت اجتماعی	سایر (نزدیکی به فامیل و...)	
	درصد فراوانی	٪ ۱۳	٪ ۲۵	٪ ۵	٪۷	٪ ۲۱	٪ ۱۸	٪ ۸	٪ ۳	

منبع: (محاسبه‌ی نگارندگان، ۱۳۹۸)

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]

به عنوان نمونه، افراد مهاجرت‌کننده به سکونتگاه خودانگیخته‌ی شهری نایسر (در شهر سنندج)؛ از شهرستان سنندج، شهرستان‌های دیگر استان کردستان و حتی استان‌های کشور دیگر بوده‌اند.

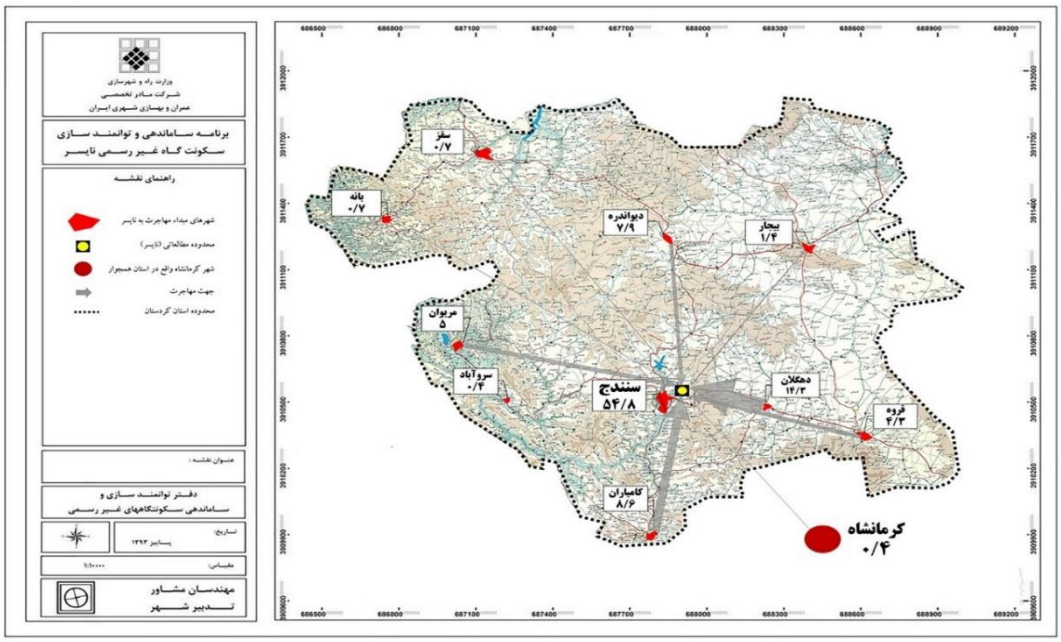

شکل ۳- مکان اولیه سکونت ساکنان سکونتگاه غیررسمی نایسر[1]
منبع: (محمدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۵)

یافته‌های تحلیلی

از آنجایی که متغیر جنس، اسمی با دو مقوله و متغیر احساس طرد اجتماعی – اقتصادی، به صورت فاصله‌ای است، مناسب‌ترین آزمون برای بررسی رابطه‌ی میان این دو متغیر، آزمون t با دو نمونه مستقل است. در این پژوهش نیز برای بررسی تفاوت میانگین مرد و زن در احساس طرد اجتماعی از آزمون تفاوت میانگین استفاده شد که طی آن مشخص شد، بین متغیر جنس و احساس طرد اجتماعی – اقتصادی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. بنابراین احساس طرد بر حسب جنس متفاوت است (*در رابطه با همین آزمون می‌توان سوال اول تحقیق را پاسخ داد، بدین ترتیب که احساس طرد اجتماعی – اقتصادی بر حسب جنس متفاوت است*).

۱ اطلاعات دو شهر بیجار و دیواندره از مطالعات توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی مهندسان مشاور تدبیر شهر استفاده شده است

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]

جدول ۵- سنجش رابطه میان جنسیت و احساس طرد اجتماعی

متغیر	جنس	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی	t	Sig.
احساس طرد اجتماعی – اقتصادی	مرد	۳/۷۰۷۵	۱/۳۹۸۸۷	۳۹۹	۳۸/۲۱۲	.۰۰۰
	زن	۴/۰۰۲۵	۲/۰۹۴۸۷			

منبع: (محاسبه‌ی نگارندگان، ۱۳۹۸)

جدول ۶ میزان همبستگی بین متغیرهای مستقل تحقیق و احساس طرد اجتماعی – اقتصادی را نشان می‌دهد. ارقام مندرج به این معناست که در هر دو بعد دسترسی به منابع و طرد یا ادغام اجتماعی، عامل اقتصادی دلیل در مقایسه با سایر عوامل سهم بیشتری در تبیین احساس طرد اجتماعی – اقتصادی دارد. در همین رابطه عامل خدمات اجتماعی در رده‌ی بعدی قرار می‌گیرد. بنابراین برنامه‌ریزی‌ها برای ساماندهی مردم در این سکونتگاه‌ها، باید جنبه‌ی اقتصادی را بیشتر مدنظر قرار دهد. این در حالی است که علاوه بر این سکونتگاه‌ها، افراد ساکن در نواحی شهری نیز از وضعیت اقتصادی مطلوبی برخوردار نیستند (*بنابراین از طریق آزمون «رگرسیون چند متغیره»، سوال دوم تحقیق «چه عواملی در جدایی‌گزینی فضایی و طرد اجتماعی – فرهنگی، اقتصادی و سیاسی گروه‌های انسانی در شهر سنندج موثر بوده‌اند؟» را نیز پاسخ دادیم*). بدین شکل که ملاحضه می‌شود که در بعد دسترسی به منابع، عوامل اقتصادی، خدمات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به ترتیب با ارزش عددی ۰/۴۹۸، ۰/۳۴۲، ۰/۳۰۹ و ۰/۰۷۳؛ و در بعد طرد یا ادغام اجتماعی عوامل اقتصادی، خدمات اجتماعی، مدنی، آسیب‌های اجتماعی، روابط اجتماعی، امنیت در محله و آموزشی – فرهنگی به ترتیب با ارزش عددی ۰/۵۶۸، ۰/۴۸۱، ۰/۳۸۴، ۰/۳۴۶، ۰/۲۸۷، ۰/۲۵۷ و ۰/۰۹۶ سهم بیشتری در تبیین احساس طرد اجتماعی – اقتصادی در این سکونتگاه‌ها داشته‌اند.

جدول ٦- عناصر متغیرهای درون معادله برای پیش‌بینی احساس طرد اجتماعی - اقتصادی

ابعاد	عامل‌ها	ضرایب غیراستاندارد		ضرایب استاندارد شده	t	Sig.
		B	اختلاف استاندارد	Beta		
دسترسی به منابع	سیاسی	.۱۱۲	.۱۵۹	.۰۷۳	.۷۰۷	۰/۰۰۰
	فرهنگی	.۵۰۳	.۰۳۸	.۳۱۴	۵/۳۰۹	۰/۰۰۰
	اقتصادی	.۶۹۷	.۱۳۷	.۴۹۸	۵/۰۹۳	۰/۰۰۰
	خدمات اجتماعی	.۴۱۹	.۰۷۱	.۳۴۲	۵/۸۷۹	۰/۰۰۰
طرد / ادغام اجتماعی	اقتصادی	.۸۷۲	.۱۱۶	.۵۶۸	۷/۵۳۲	۰/۰۰۰
	روابط اجتماعی	.۴۲۸	.۰۶۸	.۲۸۷	۶/۳۳۲	۰/۰۰۰
	آموزشی – فرهنگی	.۲۱۱	.۰۹۸	.۰۹۶	۲/۱۵۶	۰/۰۰۰
	مدنی	.۷۷۶	.۰۷۸	.۳۸۴	۵/۱۹۵	۰/۰۰۰
	آسیب‌های اجتماعی	.۴۱۸	.۰۸۸	.۳۴۶	۴/۱۵۶	۰/۰۰۰
	امنیت محله	.۲۰۶	.۰۶۱	.۲۵۷	۲/۵۸۹	۰/۰۰۰
	خدمات اجتماعی	.۴۵۷	.۰۹۸	.۴۸۱	۵/۸۱۱	۰/۰۰۰

منبع: (محاسبه‌ی نگارندگان، ۱۳۹۸)

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]

از طریق جدول شماره‌ی ۷ پاسخ سوال سوم تحقیق «*علل طرد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گروه‌های اقلیت بویژه زنان، در شهر سنندج کدامند؟*» داده شد. بر همین اساس از طریق آزمون t-test مهمترین عوامل مشخص شدند. در بعد دسترسی به منابع، «عوامل اقتصادی، خدمات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به ترتیب با ارزش عددی ۴۳/۱۶۶، ۴۱/۶۴۷، ۳۸/۵۳۹ و ۳۴/۴۱۶»؛ و در بعد طرد یا ادغام اجتماعی «عوامل اقتصادی، آسیب‌های اجتماعی، خدمات اجتماعی، امنیت محله، روابط اجتماعی، مدنی و آموزشی – فرهنگی به ترتیب با ارزش عددی ۴۹/۷۰۶، ۴۷/۱۲۳، ۴۶/۵۶۴، ۴۳/۵۴۸، ۴۲/۶۹۴، ۴۲/۳۵۱ و ۴۱/۳۱۹ مهمترین عوامل طرد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان در سکونتگاه‌های غیررسمی شهر سنندج بوده‌اند. همچنین از طریق شکل شماره‌ی ۴ این عوامل تاثیرگذار نمایش داده شده است.

جدول ۷- تعیین مهمترین عوامل طرد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان از طریق آزمون t-test

ابعاد	عامل	t	میانگین	انحراف معیار	Sig.	رتبه
دسترسی به منابع	سیاسی	۳۴/۴۱۶	۱/۷۰۷۵	۱/۳۹۸۸۷	۰/۰۰۰	۴
	فرهنگی	۳۸/۵۳۹	۲/۵۶۲۵	۱/۱۸۷۲۷	۰/۰۰۰	۳
	اقتصادی	۴۳/۱۶۶	۳/۷۲۵۰	۱/۸۹۵۲۰	۰/۰۰۰	۱
	خدمات اجتماعی	۴۱/۶۴۷	۲/۷۶۰۰	۱/۳۲۵۴۴	۰/۰۰۰	۲
طرد / ادغام اجتماعی	اقتصادی	۴۹/۷۰۶	۳/۸۷۲۵	.۷۵۳۴۳	۰/۰۰۰	۱
	روابط اجتماعی	۴۲/۶۹۴	۲/۲۹۲۵	۱/۲۵۱۳۴	۰/۰۰۰	۵
	آموزشی – فرهنگی	۴۱/۳۱۹	۱/۵۶۷۵	.۹۵۵۳۷	۰/۰۰۰	۷
	مدنی	۴۲/۳۵۱	۲/۰۷۵۰	.۹۶۲۶۵	۰/۰۰۰	۶
	آسیب‌های اجتماعی	۴۷/۱۲۳	۳/۲۲۰۰	۱/۳۰۶۰۹	۰/۰۰۰	۲
	امنیت محله	۴۳/۵۴۸	۲/۴۴۲۵	۱/۰۴۸۵۴	۰/۰۰۰	۴
	خدمات اجتماعی	۴۶/۵۶۴	۳/۱۹۸۴	۱/۴۴۸۸۷	۰/۰۰۰	۳

منبع: (محاسبه‌ی نگارندگان، ۱۳۹۸)

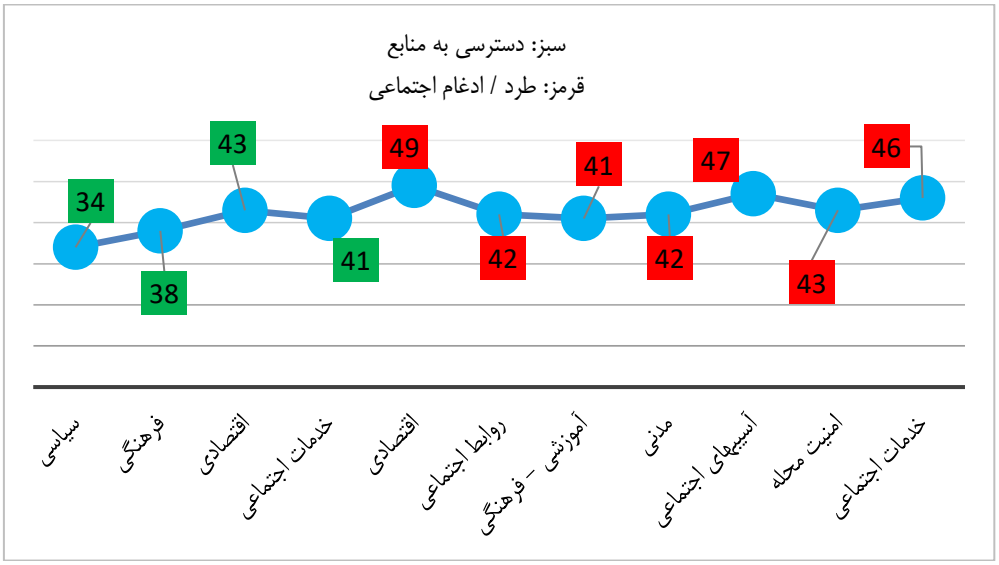

شکل ٤- نشان دادن مهمترین عوامل طرد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان از طریق نمودار خطی
منبع: (محاسبه‌ی نگارندگان، ۱۳۹۸)

هدف اساسی از توسعه‌ی انسانی گسترش انتخاب مردم است. این انتخاب‌ها می‌توانند بسیار زیاد باشند و یا در طول زمان تغییر کنند. انسان‌ها معمولا به دستاوردهایی بها می‌دهند که سریعا بدست نمی‌آیند. مثل دسترسی به دانش، تغذیه‌ی بهتر

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]

و خدمات بهداشتی بهتر، محیط اجتماعی امن، امنیت در برابر جرائم و خشونت‌های فیزیکی، لذت بردن از ساعات تعطیلی و تفریحی، آزادی سیاسی و فرهنگی و حس مشارکت در اجتماع. هدف توسعه، ایجاد محیطی توانمند برای مردم است تا از یک زندگی سالم، خلاق و طولانی لذت ببرند. یکی از حوزه‌های بسیار مهمی که در زیرمجموعه گزاره‌ها مورد توجه توسعه انسانی و پیامدهای آن قرار دارد، موضوع برابری جنسیتی است. چنین است که در تمامی برنامه‌ها و گزارش‌های توسعه‌ی انسانی، برابری جنسیتی و توانمندی زنان بحثی مورد توجه بوده است. مردان و زنان نه تنها از حیث موقعیت، بلکه از لحاظ شرایط نیز نابرابرند، بدین معنا که زنان از منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت‌های خویشتن‌یابی کمتری نسبت به مردان همطراز خود برخوردارند. این موضوع به طبقه، نژاد، شغل، قومیت، مذهب، تحصیل، ملیت و عوامل دیگر مربوط می‌شود (احمدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۹ – ۱۶۰). برای پاسخ دادن به سوال چهارم و آخر این تحقیق «*شرایط طرد گروه‌ها بویژه زنان، چه اثراتی بر وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شهر سنندج داشته است؟*» برای بررسی این پرسش، با نمونه هایی از زنان در بافت غیررسمی شهر سنندج مصاحبه انجام و مشاهده شد که بسیاری از زنان خانه‌دار و شغل و درآمد آنها وابسته به مردان خانواده بودند. سطح سواد آنها بسیار پایین است و درصد اندکی از آنها سواد خواندن و نوشتن داشتند. فشارهای روحی و روانی زیادی را متحمل می‌شوند و بسیاری از موارد منفی دیگری که زنان را به حاشیه‌ی جامعه کشانده و توانمندی‌ها و استعدادهایشان ناشناخته مانده است. اگر همین زنان در حاشیه و نادیده گرفته شده در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی فعالیت داشته باشند، علاوه بر اینکه کمک خرجی برای مرد خود و خانواده می‌شوند، استعدادها و قابلیت‌هایشان به درستی و برای توسعه استفاده می‌شود. مهمتر از همه این موارد، تبعیض جنسیتی که بنا به گفته‌ی خودشان منشا اصلی مشکلات است، به شدت کاهش یافته و آرامش روحی و روانی از دست رفته دوباره باز خواهد گشت؛ می‌توانند اقتصاد و خرج خودشان را مدیریت کنند و وابستگی کمتری به مرد خانواده داشته باشند. حس مسئولیت‌پذیری زنان بر کسی پوشیده نیست (این مهم را می‌توان در نقشی که در خانواده ایفا می‌کنند دید)، همین امر اگر در خارج از خانواده (محیط کار و فعالیت خارج از منزل) نیز مورد استفاده قرار گیرد، علاوه بر آرامش و رشد خانواده، باعث رشد و تعالی جامعه نیز می‌شود.

در نهایت با توجه به ضرایب استخراج شده از روش رگرسیون چند متغیره می‌توان مهمترین عواملی که باعث طرد اجتماعی– اقتصادی در سکونتگاه‌های غیررسمی شهر سنندج می‌شوند را به شکل معادله‌های خام و استاندارد از طریق آزمون تحلیل مسیر تدوین کرد. با توجه به شکل شماره‌ی ۵، مشاهده می‌شود که همه‌ی اعداد مثبت (+) می باشند، که این خود گویای ارتباط مستقیم میان شاخص‌هاست؛ در هر دو جنبه «*برابری/تبعیض‌های* اجتماعی–اقتصادی» و «دسترسی به منابع»، عوامل اقتصادی بیشترین تاثیر را در بروز طرد اجتماعی – اقتصادی گروه‌های مهاجر و ساکن در سکونتگاه‌های غیررسمی شهر سنندج داشته‌اند.

شکل ۵- تاثیرگذاری مهمترین عوامل بر طرد اجتماعی – اقتصادی (بر اساس مدل تحلیل مسیر)

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]

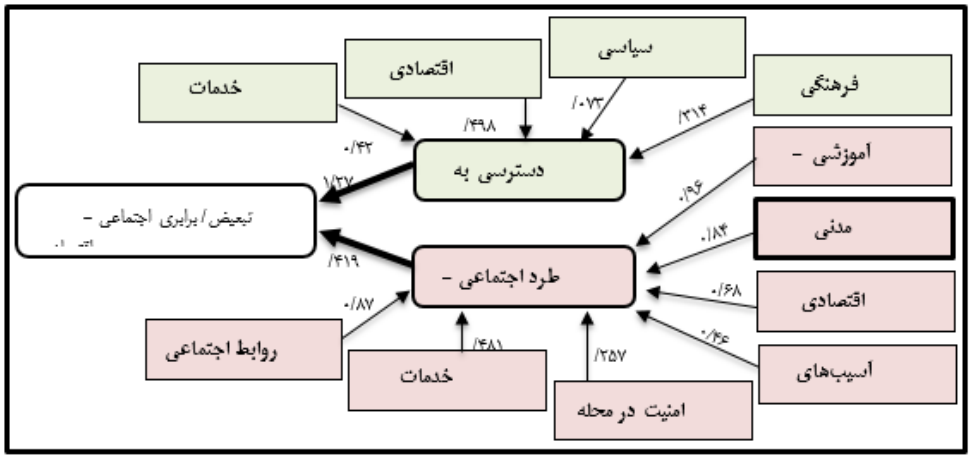

منبع: (نگارندگان، ۱۳۹۸)

نتیجه‌گیری

امروزه طرد اجتماعی و به ویژه با تاکید بر جنسیت و تبعیض‌های ناشی از آن، در تمام مسائل اجتماعی و اقتصادی ریشه دوانده است، به طوری که برخی اندیشمندان، نتیجه‌ی این تبعیض و نابرابری را "محرومیت" می‌دانند. میزان نابرابری در کشورهای مختلف و در طول زمان متفاوت است. برای بیش از دو دهه، در برنامه‌ها و طرح‌های ارائه شده از سوی سازمان‌های ملی و بین‌المللی، کاهش نابرابری‌های جنسیتی جزو اولویت‌های اصلی آنان بوده است. در ایران نیز، در سال‌های اخیر، وضعیت زنان و نگرش به برابری جنسیتی تغییرات بسیاری یافته و این تغییرات عمدتاً به صورت نامتجانسی بوده است. بنابراین عدالت جنسیتی را می‌توان تعدیل عدالت اجتماعی در حوزه جنسیت دانست. به عبارت دیگر، عدالت جنسیتی اشاره به مبنایی دارد که براساس آن، منابع و امکانات به صورت غیر تبعیض‌آمیز میان زنان و مردان تقسیم می‌شوند و از فرصت‌های برابر برخوردار باشند. بنابر اشاره‌ی مختصری که صورت گرفت، هدف این تحقیق شناسایی عواملی است که باعث طرد اجتماعی – اقتصادی گروه‌های فرهنگی و قومی در سکونتگاه‌های غیررسمی شهر سنندج شده است. نتایجی که از طریق آزمون t-test با دو نمونه‌ی مستقل بدست آمد، حاکی از آن است که رابطه‌ی معناداری میان جنسیت و طرد اجتماعی – اقتصادی در سکونتگاه‌های مذکور وجود دارد. همچنین از طریق آزمون رگرسیون چند متغیره مشخص شد که چه در بعد دسترسی به منابع و چه در بعد طرد یا ادغام اجتماعی، عوامل اقتصادی به ترتیب با ارزش عددی «۰/۴۹۸ و ۰/۵۶۸» بیشترین تاثیر را در طرد اجتماعی – اقتصادی افراد در این سکونتگاه‌ها (غیررسمی شهر سنندج) داشته‌اند. از طریق آزمون t-test مستقل مشخص شد که چه عواملی باعث طرد اجتماعی – اقتصادی زنان و سکونت در سکونتگاه‌های غیررسمی شده است. بر همین اساس در بعد دسترسی به منابع، عوامل اقتصادی شکننده و خدمات اجتماعی ضعیف به ترتیب با ارزش عددی «۴۳/۱۶۶ و ۴۱/۶۴۷» و در بعد طرد یا ادغام اجتماعی، عوامل اقتصادی و آسیب‌های اجتماعی گریبان‌گیر، به ترتیب با ارزش عددی «۴۹/۷۰۶ و ۴۷/۱۲۳» بیشترین تاثیر را داشته‌اند. و در نهایت با استفاده از داده‌های خام حاصل از آزمون رگرسیون چند متغیره، ارتباط میان عوامل مختلف و تاثیر آنها بر طرد اجتماعی – اقتصادی نمایش داده شد.

منابع

احمدی، یعقوب؛ سهراب‌زاده، مهران؛ عشایری، طاها (۱۳۹۳)، تحلیل جامعه‌شناختی برابری جنسیتی در رویکردها و اهداف توسعه انسانی؛ فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۸، شماره ۴، صص ۱۵۵ – ۱۷۶

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]

حمیدیان، اکرم؛ زاهدی، محمدجواد؛ ملکی، امیر؛ انصاری، ابراهیم (۱۳۹۴)، بررسی رابطه نابرابری‌های اجتماعی – اقتصادی و طرد اجتماعی گروه‌ها در کلانشهر اصفهان، دو فصلنامه پژوهش‌های جامعه شناسی معاصر، سال ۴، شماره ۶، صص ۱ – ۳۲

رالز، جان (۱۳۸۷) نظریه عدالت؛ ترجمه: سیدمحمد کمال سروریان و مرتضی بحرانی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

زاهدی، جواد؛ انصاری، ابراهیم؛ ملکی، امیر؛ حمیدیان، اکرم (۱۳۹۴)، سنجش و تبیین طرد اجتماعی مهاجران خارجی در کلانشهر اصفهان، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال ششم، شماره ۱۷، صص ۵۷ – ۸۸

غفاری، غلامرضا؛ امیدی، رضا (۱۳۸۹)، چرخش مفهومی و نظری از فقر به سازهٔ مطرودیت اجتماعی، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی: دوره ۲، شماره ۴، صص ۳۵ – ۶۶

فروتن، یعقوب (۱۳۹۴)، هژمونی مردانه‌ی جامعه‌پذیری در ایران، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی – فرهنگی، دوره ۳، شماره ۴، صص ۱۳۳ – ۱۵۵

فروتن، یعقوب؛ علیوردی نیا، اکبر؛ ایزی، الهه‌سادات (۱۳۹۵)، ملاحضات قومی مذهبی نگرش جنسیتی در شهرستان بجنورد، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال ۵، شماره ۱۸، صص ۸۵ – ۱۰۶

قرخلو. مهدی و دیگران (۱۳۸۸). تحلیل سطح پایداری شهری در سکونتگاههای غیررسمی(مورد: شهر سنندج)، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، پاییز شماره ۶۹ صص ۱-۱۴.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۲)، عصر اطلاعات پایان هزاره، مترجم: احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو

مامسن. ژ. (۱۳۸۸). جنسیت و توسعه، ترجمه زهره فنی، تهران: دانشگاه تهران.

میلر، دیوید (۱۳۸۷)، اصول عدالت اجتماعی (ترجمه :رضاعلی نوروزی و لاله فاضلی)، تهران :انتشارات سماء.

نواح، عبدالرضا؛ نبوی، عبدالحسین؛ حیدری، خیری (۱۳۹۵)، قومیت و احساس طرد اجتماعی؛ مخاطرات اجتماعی پیش رو (مورد مطالعه؛ قوم عرب شهرستان اهواز)، مجله جامعه شناسی ایران، دوره ۱۷، شماره ۴، صص ۷۴ – ۱۰۴

Amado, A., Novak Stancliffe, R. J., McCarren, M., & McCallion, P. (2013). Social inclusion and community participation of individuals with intellectual / developmental disabilities. Intellectual and Developmental Disabilities, 51(5), 360–375.

Bigby, C (2012a). Social inclusion and people with intellectual disability and challenging behavior: A systematic review. Journal of Intellectual and Developmental Disability, 37(4), 360–374.

De. Ferranti D. & et al; (2004) Inequality in Latin America: Breaking with history? Washington D.C: The World Bank.

European Commission (2004), Social security and social inclusion, Fact and Policy Responses in Europe

EUROPEAN COMMISSION (2010) Why the Socio-Economic Inequality Increase? Fact and Policy Responses in Europe

Foroutn, Y.(2015).”Misunderstood Population: Methodological Debate on Demography of Muslim in the West", Yearbook of International Religions Demography, the Netherlands: Brill Press.

Giddens, A. (2007), Social Justice and Social Divisions, Crusky, B, David (2008) Social Stratification, Class, Race and Gender in Sociological Perspective, USA, Westview Press.

Grusky, D. B. (2008), Social Stratification, Class, Race and Gender in Sociological Perspective, USA, Westview Press.

Kabeer, N. (2006)."Social Exclusion and MDGs: the challenge of 'Durable Inequalities' in the Asian context", in Asia 2015-promoting Growth Ending poverty, Institute of development studies

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]

Kaplan David H, Kathleen W.; (2004) "Research in ethnic segregation I: Causal factors"; Urban Geography, Vol. 25, No.6.

O'Neil Tammie and Piron Laure-Hélène (2003), Rights-based Approaches to Tackling Discrimination and Horizontal Inequality, Poverty and Public Policy Group Overseas Development Institute, London.

Pradeep, B. kadum. & Ravindra, D. gadkar (2014), Social Exclusion –Its types and impact on Dalits in India, IOSR Journal of Humanities and social science, volume 19. Pp 81 – 85

Ridgeway, C.L (2011), a primary frame for organizing social relations, Oxford University Press (OUP)

Saito, M. & Kondo, N. & Kondo, K. & Ojima, T. & Hirai, H (2012), Gender differences on the impacts of social exclusion on mortality among older Japanese: AGES cohort study, Social science & Medicine 75, pp 940 – 945

Sen, A. (2000) Social exclusion, Manila, Asian Development Bank.

Sjede, Amin and Bussarawan Teerawichitchainan (2009). "Etnic Fertility Differentuals in Vieenam and their Proximate Determinants", Poverty, Gender and Youth, Working Paper, No.18, Population council.

Skop E.; (2006) "Introduction–urban space: The shape of inequality"; Urban Geography, Vol. 27, No.5.

Social Exclusion Unit (2010). Tackling Social Exclusion: Taking Stock and Looking to the Future, Social Exclusion and Ethnic Groups: The Challenge to Economics Social Exclusion

Verdugo, M.A., Schalock, R.L., Keith, K.D., & Stancliffe, R.J (2005). Quality of life and its measurement: important principle sand guidelines. Journal of Intellectual Disability Research, 49(10), 707–717.

Wessels, B. and Miedema, S. (2002) to wards understanding situations of social exclusion, in Steinert and Pilgrim welfare policy from below: struggles against social exclusion in Europe, Aldershot, Ashgate.

WHO (2008), Commission on Social Determinants of Health - final report

World Bank (2013), World development report: Jobs

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-09-13]